



## رابطه مثل افلاطونی با وجود ذهنی

**کلیدواژه:** وجود ذهنی، مثل افلاطونی، اتحاد عاقل و معقول.

**پرسش:** ارتباط میان **مثل افلاطونی** با وجود ذهنی و اتحاد عاقل و معقول چیست؟ (استاد حسن‌زاده در مورد مثل الهیه (مُثَل افلاطونی) می‌فرماید: «ان المثل موضوعات حقیقیة للعلوم ای صور علمیه حقیقة للأشیاء کما یعتنی و یهتم بها فی البحث عن الوجود الظلی الذهنی، و فی البحث عن اتحاد عاقل بمعقوله، و لا یتم البحث الا بنیل ما هو مکتوم فی المثل الالهیه» (شرح المنظومة سبزواری، نشر ناب، ج ۲ ص ۷۰۴، پاورقی شماره ۵ از عر ۹۱). این‌جا دو مدعا وجود دارد: یکی این که میحث وجود ذهنی مبتنی بر مثل الهیه است، و دیگر این که میحث اتحاد عاقل و معقول نیز چنین است. هر کدام از این دو میحث چه‌گونه با مثل الهیه مربوط می‌شوند، و از چه روست که برای تمام بودن این دو میحث، به مثل الهیه نیاز است؟)

**پاسخ:** آنچه در توضیح این مطلب براساس سخنان استاد حسن‌زاده می‌توان گفت این است که نظریه وجود ذهنی بر این اساس استوار است که **انسان** صورت حقیقی اشیا را درک می‌کند، نه **اشباح** آن‌ها را؛ هم‌چنین در بحث اتحاد عاقل و معقول، صورت حقیقی اشیا را که همان صورت معقول آن‌هاست درک می‌شود. بنا بر نظریه مثل، درک حقیقی اشیا فقط از طریق درک مثل ممکن است؛ زیرا براساس این نظریه، ماهیات نوعی علاوه بر افراد عرضی دارای افراد طولی نیز هستند؛ یعنی دارای افراد مادی و مجردند؛ افرادی که در این **جهان** از ماهیات نوعیه وجود دارند و ما با آن‌ها ارتباط داریم افراد مادی و طبیعی ماهیت نوعی خودشان هستند؛ افراد مجرد آنها را مثل می‌گویند. اکنون می‌گوییم: صورت معقول و حقیقی اشیا را نمی‌توان از افراد مادی و طبیعی به دست آورد؛ زیرا آن‌ها مادی و محسوس هستند؛ در نتیجه ما اگر صورت حقیقی و معقول چیزی را درک کردیم (چه در باب وجود ذهنی و چه در باب اتحاد عاقل و معقول) حتماً با فرد مجرد آن ماهیت نوعی، یعنی با مثل ارتباط برقرار کردیم یا به نوعی با آن متحد شدیم. نتیجه این‌که اگر کسی **اعتقاد** به **عالم مثل** نداشته باشد، در حقیقت صورت معقولی از اشیا ندارد تا این بحث مطرح شود که آیا با عاقل اتحاد دارد یا نه؟ چنان که در بحث وجود ذهنی به ناچار باید نظریه اشباح را بپذیرد.

### فهرست مندرجات

- ۱- مقدمه
- ۲- مثل افلاطونی
  - ۲.۱- نکته اول
  - ۲.۲- نکته دوم
- ۳- اتحاد عاقل و معقول
  - ۳.۱- توضیح
  - ۳.۲- عینیت عاقل با معقول
- ۴- وجود ذهنی
- ۵- رابطه میان اصطلاحات یادشده
  - ۵.۱- توضیح
  - ۵.۲- نتیجه
- ۶- بانویس
- ۷- منبع

### مقدمه

برای این‌که ارتباط میان «**مثل افلاطونی**» با «وجود ظلی ذهنی» (گاهی از وجود ذهنی تعبیر به «وجود ظلی» می‌شود، در مقابل وجود خارجی و از نظر عرفاً وجود ظلی وجود تمام ممکنات است که نمود و نمونه **فیض** ذات حق‌اند؛ لذا وجود ظلی ذهنی، یک اصطلاح عرفانی است و به آن وجود شبیحی نیز گفته می‌شود).

- [۱] سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۱۷، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
  - [۲] سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۱۰۶، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
  - [۳] سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۱۲۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
  - [۴] مجمع البحوث الاسلامیه، شرح المصطلحات الفلسفیه، ص ۴۲۹، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
  - [۵] حسن‌زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل و معقول، ص ۱۱۹، انتشارات حکمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
- و نیز «اتحاد عاقل و معقول» روشن شود، لازم است توضیحی کوتاه درباره هر کدام داده شود.

**افلاطون** عقیده داشت، برای هر نوعی از انواع موجودات جهان مادی یک وجود مجرد عقلانی است که افراد محسوسه آن نوع، پرتو او، و او نمونه کامل آن افراد است، و این را «ایده» می‌خواند که مترجمان دوره اسلامی آن را «مثال» ترجمه کرده‌اند؛ و به نام «مثال افلاطونی» معروف شد.

- [۶] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.  
[۷] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۲، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.  
[۸] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۳۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.  
[۹] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۲۸، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.  
[۱۰] طباطبائی، سید محمدحسین، مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۵۸، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۸ ش.  
[۱۱] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۴، انتشارات صدرا، تهران.

#### ← نکته اول

طبق نظریه مثل، آنچه در این جهان مشاهده می‌شود - چه جواهر و چه اعراض - اصل و حقیقتشان در جهان دیگر وجود دارد و افراد این جهان به منزله سایه‌ها و عکس‌های حقایق آن جهانی هستند؛ مثلاً تک‌تک افراد انسان که در این جهان زندگی می‌کنند، همه دارای یک اصل و حقیقت در جهان دیگر هستند و انسان اصیل و حقیقی، انسان آن جهانی است. هم‌چنین سایر اشیاء.

- [۱۲] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۲، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.  
[۱۳] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۴، انتشارات صدرا، تهران.

#### ← نکته دوم

نکته اساسی مهم دیگر در باب مثل این است که آنها موضوع حقیقی **علم**، یعنی صورت علمیه حقیقیه اشیاء‌اند.  
[۱۴] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

#### اتحاد عاقل و معقول

در پایان مبحث «وجود ذهنی» از مطلب دیگری که آن نیز مربوط به تحقیق در اطراف **علم** و ادراک است، بحث می‌شود و آن مسئله معروف و کهنی است به نام «اتحاد عاقل و معقول». این مسئله، مورد **اختلاف** و بیان دیدگاه‌های متفاوت فلاسفه قرار گرفته است. بخش مهمی از نظریه معرفت و شناخت بر همین مبنا استوار شده است. اتحاد عاقل و معقول، نخست در مورد **علم خدا** به اشیاء، سپس علوم مجردات - از عقول و نفوس - مورد بحث قرار می‌گیرد.

- [۱۵] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۲۳۸ - ۲۶۵، انتشارات صدرا، تهران.  
[۱۶] حسن‌زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۱۹، انتشارات حکمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

#### ← توضیح

توضیح این‌که در مورد هر ادراکی **ذهن** ما ابتدا سه عامل را تشخیص می‌دهد: عامل اول، «مدرک» یا ادراک‌کننده، عامل دوم، «مدرک» یا ادراک‌شده، و عامل سوم، خود «ادراک» است؛ به عنوان نمونه، در ادراک مفهوم «فضا» ابتدا چنین به نظر می‌رسد که هنگام ادراک سه عامل دخالت دارد: اول خود ما که ادراک‌کننده هستیم؛ دوم، مفهوم فضا که به ادراک ما درآمده است و سوم، خود **عمل** ادراک که حالتی است از احوال ما. این امور سه‌گانه به حسب اصطلاح و به ترتیب «عاقل»، «معقول» و «عقل» نامیده می‌شوند.

اما شکی نیست که در مورد هر **تعقل** و ادراکی واقعاً سه عامل به معنای سه واحد وجود ندارد؛ زیرا مقصود ما از معقول وجود خارجی آن نیست؛ بلکه وجود آن در ظرف ذهن است. هم‌چنین ادراک و مدرک، علم و معلوم و **عقل** و معقول در ظرف ذهن دو وجود ندارند؛ بلکه در ظرف ذهن، علم عین معلوم و عقل عین معقول است؛ و اگر مثلاً به وجود خارجی فضا احیاناً «معقول» و «معلوم» گفته شده است، مقصود معقول و معلوم بالعرض است، نه معقول و معلوم بالذات. بنابراین عقل و معقول در ظرف ذهن یقیناً دو واحد نیستند.

#### ← عینیت عاقل با معقول

باقی می‌ماند این مطلب که آیا عاقل با معقول - که عین عقل است - عینیت دارد یا نه؟ یعنی آیا عاقل و معقول مجموعاً یک واحد را تشکیل می‌دهند و اختلاف این دو صرفاً اختلاف مفهومی است، یا آن‌که دو واحد را تشکیل می‌دهند و در مصداق با یکدیگر اختلاف دارند؟ بحث اصلی اتحاد عاقل و معقول درباره همین مطلب است؛ لذا اختلافی که در باب اتحاد عاقل و معقول است مربوط به تعقل **انسان** به غیر ذات خود می‌باشد؛ یعنی بحث در این است؛ هنگامی که انسان مثلاً فضا را تعقل می‌کند، آیا وجود خودش و وجود این معقول (فضا) یک واحد است یا دو واحد؟ ولی در مورد تعقل انسان به ذات خود و این‌که در این مورد عاقل و معقول یکی است، اختلافی نیست؛ زیرا بدون **شک** انسان به خودش عالم است؛ به این نحو که خودش پیش خودش حاضر است، و خودش هم عالم است و هم معلوم و این علم از قبیل **علم حضوری** است، نه **علم حصولی**؛ یعنی **عالم**، علم به خودش را به وسیله یک صورت پیدا نکرده است؛ بلکه خودش را به وسیله ذات خود پیدا کرده است.

- [۱۷] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۲۳۹ - ۲۴۱، انتشارات صدرا، تهران.

با توجه به مطالب بالا، عقل قوه‌ای نفسانی است و عاقل، همان نفس می‌باشد و به **حکم** بساطت نفس، عقل و عاقل یکی بیش نیست؛ و از آن سو، معقول و مدرک بالذات، صورت حاصل شده در نفس است که مجرد و غیر مادی می‌باشد و موجودات خارجی معلوم بالعرض هستند. در این جا هم به حکم بساطت نفس، صورت معقوله و نفس یکی است؛ در نتیجه اتحاد عقل و عاقل و معقول ثابت می‌شود. بنابراین نفس آدمی و قوه عاقله و معقولاتش یک واحد تجزیه‌ناپذیر است.

- [۱۸] حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۴۳۴، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
- [۱۹] حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۲۲۲، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
- [۲۰] حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۲۲۷، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
- [۲۱] حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۳۴۲، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.

## وجود ذهنی

وجود ذهنی عبارت است از: ماهیت و صورت حقیقه اشیا در مقایسه با وجودی که در خارج از ذهن دارند.

## رابطه میان اصطلاحات یادشده

ارتباط میان مثل افلاطونی با اتحاد عاقل و معقول و وجود ذهنی:

اکنون می‌گوییم: به نظر علامه حسن‌زاده آملی

[۲۲] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طوبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش. و برخی صاحب نظران

[۲۳] آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح بر زادالمسافر، ص ۲۶۷.

[۲۴] آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح بر زادالمسافر، ص ۲۰۲، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش. [۲۵] مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۰۰.

نظریه اتحاد عاقل و معقول و نظریه وجود ذهنی بدون نظریه مثل قابل تبیین درست نیست؛ زیرا براساس نظریه مثل، معرفت حقیقی همان معقول حقیقی (در باب اتحاد عاقل و معقول) و صورت حقیقی اشیا (در باب وجود ذهنی) است، از طریق ارتباط **انسان** با مثل به دست می‌آید. به بیان دیگر «آنها موضوع حقیقی علم، یعنی صورت علمیه حقیقه اشیا اند».

[۲۶] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طوبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

## ← توضیح

توضیح این‌که نظریه وجود ذهنی بر این اساس استوار است که انسان صورت حقیقی اشیا را درک می‌کند، نه اشباح آنها را؛ هم‌چنین در بحث اتحاد عاقل و معقول، صورت حقیقی اشیا که همان صورت معقول آنهاست، درک می‌شود. بنا بر نظریه مثل، درک حقیقی اشیا فقط از طریق درک مثل ممکن است؛ زیرا براساس این نظریه ماهیات نوعی، علاوه بر افراد عرضی دارای افراد طولی نیز هستند؛ یعنی افراد مادی و مجرد دارند؛ (بدان که **افلاطون** و استادش **سقراط** - قدس سرهما - قائل بودند که موجودات طبیعی متاصله را یعنی هر نوعی از انواع متاصله را در **عالم** اله، صورت مجرد یعنی فرد نوری عقلی است که آنها را مثل الهیه و صور و ارباب انواع و اصحاب انواع و امهات انواع و عقول عرضیه و به نام‌های دیگر می‌نامند. دثور و فساد در آنها راه نمی‌یابد و همیشه باقی‌اند، و آنچه که دثور و **فساد** می‌یابد، موجودات طبیعی در **عالم** کون و فسادند؛ و این فرد طبیعی مادی و آن فرد نوری عقلی، هر یک فردی از افراد آن نوع‌اند؛ یعنی حقیقت واحده را برحسب وجود مراتب متفاوت است از مرتبه مجرد نوری عقلانی گرفته تا مرتبه مادی شئون آن یک حقیقت‌اند، و موجودات طبیعی اصنام و اطلال آن فرد عقلانی‌اند)

[۲۷] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱ - ۱۲، نثر طوبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

افرادی که در این **جهان** از ماهیات نوعیه وجود دارند و ما با آنها ارتباط داریم، افراد مادی و طبیعی ماهیت نوعی خودشان هستند؛ افراد مجرد آنها را مثل می‌گویید؛ اکنون می‌گوییم: صورت معقول و حقیقی اشیا را نمی‌توان از افراد مادی و طبیعی به دست آورد؛ زیرا آنها مادی و محسوس هستند؛ (چون عقل انسان از آن عالم عقلی است، از محسوس امری مثالی منتزع از ماده را ادراک می‌کند که به کلیتش معقول مطابق مثال است که در عالم عقل است، و به جزئیتش مطابق موجودی است که در عالم حس است، و اگر این‌چنین نمی‌بود، عقل نمی‌توانست آن را از خارج مطابق مقابل وی ادراک کند؛ پس عقل مادامی که مدرک چیزی است، ادراک او موافق حقیقت مدرک است؛ پس عقل دو عالم مطابق متقابل را ادراک می‌کند؛ یکی عالم عقل که در آن مثالی است که اشخاص حسی با آن مطابق‌اند، و دیگر عالم حس که در آن مثالی است که مثل عقلیه مطابق آنهایند. پس اعیان آن عالم، آثار این عالم، و اعیان این عالم، آثار آن عالم‌اند، و **فطرت** و **تقدیر** بر این وضع شده است.

[۲۸] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۹، نثر طوبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

آن‌که فرمود: «محسوس مثالی منتزع از ماده است»، منتزع از ماده بدین جهت است که نفس مثال محسوس مادی را در صقع ذات خود انشا می‌کند.

[۲۹] حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۲۹، نثر طوبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

در نتیجه ما اگر صورت حقیقی و معقول چیزی را درک کردیم (چه در باب وجود ذهنی و چه در باب اتحاد عاقل و معقول) حتماً با فرد مجرد آن ماهیت نوعی یعنی با مثل ارتباط برقرار کردیم یا به نوعی با آن متحد شدیم.

## ← نتیجه

نتیجه این‌که اگر کسی **اعتقاد** به **عالم مثل** نداشته باشد، در حقیقت صورت معقولی از اشیا ندارد تا این بحث مطرح شود که آیا با عاقل اتحاد دارد یا نه؟ چنان‌که در بحث وجود ذهنی ناگزیر باید نظریه اشباح را بپذیرد.

۱. [↑ سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۱۷، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.](#)
۲. [↑ سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۱۰۶، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.](#)
۳. [↑ سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۱۲۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.](#)
۴. [↑ مجمع البحوث الاسلامیه، شرح المصطلحات الفلسفیه، ص ۴۲۹، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.](#)
۵. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۱۹، انتشارات حکمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.](#)
۶. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۷. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۲، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۸. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۲۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۹. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۲۸، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۱۰. [↑ طباطبایی، سید محمدحسین، مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۵۸، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۸ ش.](#)
۱۱. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۴، انتشارات صدرا، تهران.](#)
۱۲. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۲، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۱۳. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۴، انتشارات صدرا، تهران.](#)
۱۴. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۱۵. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۲۳۸ - ۲۶۵، انتشارات صدرا، تهران.](#)
۱۶. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۱۹، انتشارات حکمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.](#)
۱۷. [↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۲۳۹ - ۲۴۱، انتشارات صدرا، تهران.](#)
۱۸. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۴۳۴، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.](#)
۱۹. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۲۲۲، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.](#)
۲۰. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۲۲۷، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.](#)
۲۱. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، ص ۳۴۲، انتشارات الف لام میم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.](#)
۲۲. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۲۳. [↑ آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح بر زادالمسافر، ص ۳۶۷.](#)
۲۴. [↑ آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح بر زادالمسافر، ص ۲۰۲، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.](#)
۲۵. [↑ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۰۰.](#)
۲۶. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۲۷. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۱ - ۱۲، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۲۸. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۱۹، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)
۲۹. [↑ حسن‌زاده آملی، حسن، دو رساله مثل و مثال، ص ۲۹، نثر طویلی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.](#)